

# نوشتاری در باب مظلومیت موسیقی ایرانی

نوشته امیرحسن فرزانه

شدندی و مرغان بر اثرش به سماع باستانی و نخبیران از کوه بیامدندی و سماع کردندی قوله تعالی: **أوتی معه و الطیر (مرغ را گفتیم با داود ستایش باز کند) ...** سنایی در همین باب فرماید:

ترا بس ناخوش است آواز لیکن درین گنبد  
خوش آوازت همی دارد صدای گنبد خضرا  
و لیک آن گه خجل گردی که استادی ترا گوید

که با داود پیغمبر رسیلی کن درین صحرا  
(رسیل کسی که بر آهنگ ساز یا نوای خواننده دیگر آواز خواند یا کسی که در خواندن او را با دیگری مسابقه دهند - رسیلی اسم مصدر از

دوساله ماند گفتند این را بر تخت مُلک باید  
نشاند با بزرجمهر تدبیری کردند گفت نخست  
او را بیازمایید تا معلوم شود که حس او سلیم و  
طبع او راست هست و بدو امید خیر توان  
داشت؟ گفتند چگونه توان آزمود؟ بفرمود تا  
مغنیان بر سراو سماع می کردند او از آن سماع  
به طرب آمد و دست و پای زدن گرفت  
بزرجمهر گفت این پسر امیدوار است (یعنی  
مایه امیدواری است) او را به ملک باید نشانند  
والله اعلم.»

بشر آنچه را که با طبیعت و ادراک و احساسش جور می آید زیبا می شنود یا می بیند و

به آن تعلق خاطر می ورزد چنانکه از تماشای طبیعت لذت می برد و از بوی خوش گل مشام خود را معطر می سازد و از شنیدن آهنگ موزون به وجد می آید و از نشئه دوستی سراز پا نمی شناسد. آوای موسیقی در ادیان هم که با غرایز و فطرت ها سروکار دارد شنبه می شود در قصص الانبیاء آمده است که: «حق سبحانه تعالی داود را سه چیز داده بود که کس را چنان نبود (از جمله) هرگاه که او زبور خوانندی (زبور مجموعه مزامیر است و مزامیر سروده ها و اشعاری است که آهنگ آنها با نی نواخته می شود) هیچکس را طاقت نماندی و دست از کار برداشتنی و به سماع آن مشغول

با آن که در عرصه والای هنری موسیقی حائز مقام اول است، ولی در کشور ما از توجهی برخوردار نیست و گویی به دیار فراموشی سپرده شده است. در این خصوص در بعضی مطبوعات مقالات مبسوطی نوشته می شود ولی در عمل چنان مشهود است که راه آموختن و بسط و اشاعه و نمایش موسیقی هموار نیست و با مخالفت هایی روبرو است. موسیقی «شکسته بسته» و درهم برهمی که از رادیو و تلویزیون پخش می شود شاهد این مدعاست.

مخالفت یا موافقت با هر مقوله و مفهومی باید بر مبنای تاریخی و علمی و بطور کلی تر مبنای میزان های اجتماعی استوار باشد و قصد بنده این است که بر همان مینا و به اختصار مقوله موسیقی را مورد بحث قرار دهم و به نتیجه ای برسم.

بشر از هنگامی که توانست به زبان ادای مطلب کند با موسیقی مانوس شد و برای نشان دادن هیجانات و نیازهای خود از آواز کلامی و شاید از نغمه ها مدد گرفت و حرکات موزون همراه با اصوات موزون را مزید آن کرد. به دلیل همین همبستگی غریزی و تاریخی بشر با موسیقی است که این رشته هنری مسیر تکامل را پیمود و به صورت بسیار پیشرفته علمی امروزی درآمد. موسیقی وزن دارد و موزون است و بشر به طبیعت و به استعداد از وزن و موزون لذت می برد و در قبال آن عکس العمل نشان می دهد. شکل ابتدایی این عکس العمل را حتی در کودکان بسیار خردسال هم می توان دید. عوفی در جوامع الحکایات خود قطعه ای را به نام آزمایش کودک از راه سماع آورده است که به مناسبتی یک بار آنرا در یکی از مقاله های پیشین خود نقل کردم باز هم مناسب است در اینجا به نقل آن بپردازم. «آورده اند که چون ملک عجم را وفات رسید از وی پسری

برای آرامش بیشتر، محل زندگی و کارتان باید زیبا باشد

## تزیینات زمانی



مشاوره، طراحی و اجرای دکوراسیون:

برای منازل، دفاتر و کارگاهها

تهیه و نصب موکت، پارکت، پرده عمودی (رول دراپه)، پرده رول (شید)، درب کشویی، نقاشی، کاغذ دیواری، سقف کاذب

تلفن تماس: ۸۸۲۱۲۲۷

توجه: مشاوره و بازدید رایگان انجام می شود.

رسیل است).

این زبورخوانی حضرت داود را می‌توان جد اغلای همان «آریبا» Aria یعنی یک قطعه تک‌خوانی در اپرای امروزی دانست. در همان مایه‌ها بود که سماع به جزیی مهم از فرایض تصوف و عرفان درآمد و سماع آوازی است که حال شنونده را منقلب کند. گفته‌اند «متقدمان نفس را بسیار قهر کردند و چندان ریاضت دادند که ترسیدند از کار فروماند و برای تقویت نفس چیزی طلب کردند و دوبیتی سماع می‌کردند البته بیتی موافق حال - حافظ گوید:

یارما چون سازد آهنگ سماع

قدمیان در عرش دست افشانی کنند

تا آن که به وجد می‌آمدند و از خود بیخود می‌شدند و می‌گفتند هرکه از آواز خوش لذت نیابد نشان آن است که دل او مرده است یا سمع باطنش باطل گردیده و بعضی گفته‌اند سماع غذای روح است و ذکر غذای قلب و بعضی گویند که سماع باعث می‌شود که سالک واصل شده نبیند مگر خدا را و حقیقت سماع؟ است و توجه به سوی حق...» در عرصه سماع جلال الدین محمد یکه تاز بی‌بدیل است و چنانکه محققان ادب از ساختار و مضامین غزل‌های او دریافته‌اند او غزلیات خود را در حال سماع سروده است. داستان پیرچنگی نمودی دیگر از روح بلندپرواز و سعه‌صدر مولانا است و شیفنگی آشکار او را به موسیقی نشان می‌دهد. تاجایی که موسیقی را هم جزئی از عبادات برمی‌شمرد و کشش و جذب موسیقی را با آواز اسرافیل در روزخشر تشبیه می‌فرماید. از همان داستان پیرچنگی است.

همچو اسرافیل کاوازش بفن

مردگانرا جان درآمد در بدن

یارسیلی بود اسرافیل را

کز سماعش پر برستی قیل را

سازد اسرافیل روزی ناله را

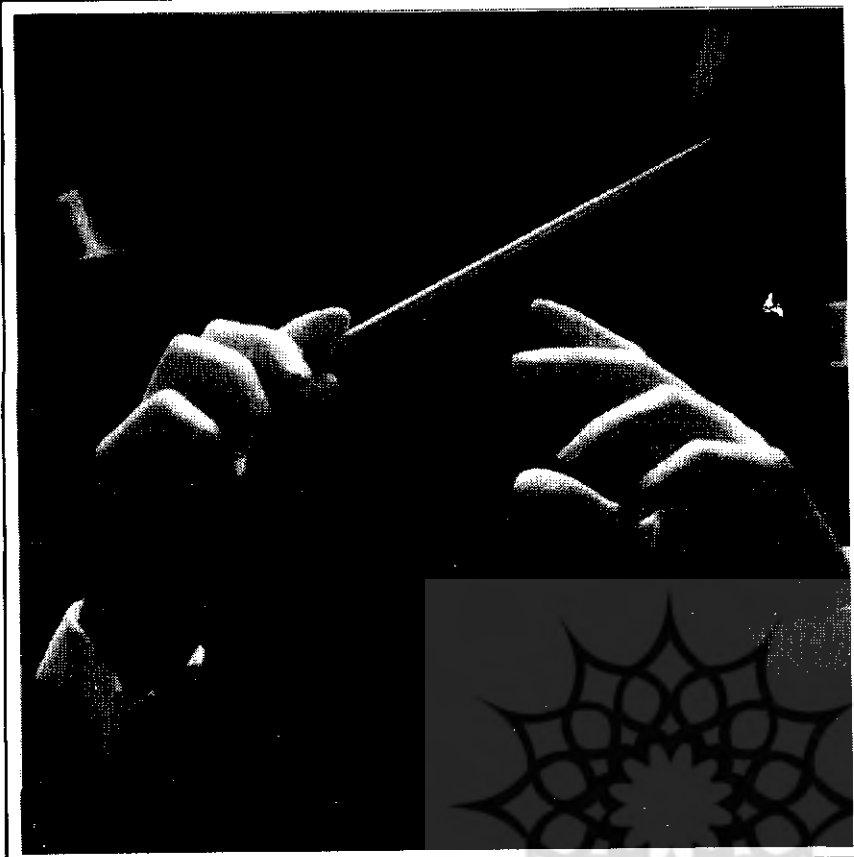
جان دهد پوسیده صدساله را

موسیقی ملی ایرانی از همین سماع و ذکر طلب نشأت و سرچشمه گرفته که متأسفانه بال و پر گرفتن طی تاریخ با مضایق تعصب‌آمیز مواجه گردیده است. خلاف آن مسیحیت از موسیقی جهت تحکیم پایه‌هایش سود فراوان برده و می‌برد و ما هنوز درباره مقام و اهمیت موسیقی مردمانده‌ایم. موسیقی موجب تقویت و افتخار مسیحیت گردید پس چرا همان بر ما روا

نگردد؟

### باید گوش موسیقی داشت

روح الله خالقی استاد مسلم و درجه اول موسیقی ایرانی درین باب تأملی می‌کند و می‌گوید: «آنچه مسلم است موسیقی ما تا اواسط قرن نهم هجری جنبه علمی داشته است چنانکه کتابهایی که تا آن زمان در دست ما می‌باشد مانند نوشته‌های فارابی - ابن سینا - صفی‌الدین آرموی - قطب‌الدین شیرازی و عبدالقادر مراغه‌ای، ولی از آن به بعد نه تنها کتابی در موسیقی نظری نوشته نشده از لحاظ عملی هم بواسطه مساعد نبودن اوضاع اجتماعی و موانع مذهبی تشویقی از اهل این هنر به عمل نیامد و به تدریج هنرمندان واقعی دلسرد و افسرده شده و کمتر کسی به فراگرفتن این فن رغبت یافته است. در نتیجه موسیقی ما بدست مردم بیسواد نادان افتاده که از آن استفاده مطربی می‌کنند. هرچند گاه به گاه کسانی پدید آمده‌اند که علاقه‌ای باین هنر داشته‌اند ولی تا آنجا که تاریخ نشان



می‌دهد مخصوصاً از آغاز صفویه که توجه سلاطین بیشتر معطوف به تحکیم پایه‌های استقلال ایران بوده و از مبانی مذهبی برای انجام نیات خود استفاده کرده‌اند و در اسلام هم موسیقی را در خور مقامی نمی‌دانستند سهل است آنرا حرام نیز تصور می‌نمودند این هنر رو به ضعف نهاد چنانکه تالیفات شایسته ذکر در این باب نشد. تنها برخی اهل عمل بوده و نوازندگی می‌کرده‌اند آن هم در خفا که مورد تکفیر واقع نشوند و این بزرگترین لطمه‌ای است که به موسیقی ما رسیده و جلوی پیشرفت آن را گرفته است، ادوارد براون انگلیسی می‌نویسد سلطان ابراهیم میرزا شاعر و صنعتگر و موسیقی‌دان و خوشنویس بود که به دست برادر خود شاه اسماعیل دوم صفوی در سال ۹۸۴ کشته شده است.»

دلتنگی و شکوه استاد خالقی بسیار بجاست، مقارن همان ایام یعنی اوایل قرن شانزدهم بود که لوتر قیام کرد و پروتستانیزم را پایه‌گذاری نمود. او و پیروانش به درستی تشخیص دادند که موسیقی می‌تواند به استواری پایه‌های مذهب

ایشان مدد برساند. به این دلیل از هیچ کوششی باز نایستادند و موسیقیدانان را تشویق کردند که موافق با اصول کتاب مقدس آهنگ بسازند. آهنگ‌های بیاد ماندنی ساخته شد و چنان در اذهان نفوذ کرد که مردم خداوند را با آهنگ موسیقی تسبیح می‌گفتند. متعاقب همین کوشش‌ها بود که موسیقی معتبر و دیرپای این جهانی جان تازه‌ای گرفت و رو به تکامل گذارد. با این سابقه درخشان از فرهنگ موسیقی جای بسی دریغ و تاسف است که موسیقی ایرانی از پیشرفت بازمانده و ما هنوز اندر خم یک کوهه‌ایم. باید درس بگیریم و برگزیده ملامت بار خط بطلان بکشیم و باب علمی و نویی (که با معتقدات و مقدسات واقعی نیز در تعارض نباشد) در احیای موسیقی ایرانی بگشاییم. اما شرط اول آزاد ساختن همای اندیشه از بند تعصبات خام است. قصد ما از آزادی پروبال گشودن آن استعدادهاست که از سازگاریهای ساختاری و سازمانی جامعه نشأت می‌گیرد و نه از ناسازگاریهای جامعه که منشاء ظهور ولنگاریهاست. جای دلتنگی است که هرگاه صحبت از آن نوع آزادی‌ها به میان می‌آید بعضی اشخاص فی‌الفور پای ولنگاریها و سوء استفاده از آزادی‌ها را به میان می‌کشند و از سوء استفاده از آزادی برای شنیدن آهنگ‌های مبتذل گله می‌کنند. باید آگاه بود مادام که ساختار و سازمان جامعه ناسازگار است باب بروز منکرات و ضد اخلاقیات و ضد فرهنگ‌ها گشوده است و اصلاً آن ناسازگاری‌ها همان منکرات و ضد اخلاقیات است. در چنین وضعی محدود کردن آزادی و از جمله اهتمام برای کنترل موسیقی کارساز نتواند بود، سهل است، ریشه‌های طبیعی استعدادها و قریحه‌های برجسته و نامتناهی بشری را می‌خشکاند و زیبا را نیز فدای «زشت» می‌کند.

اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را در نظر آورید: محدودیت‌های گسترده ایدئولوژیکی برای جولان استعدادها به وجود آورده بود و با تمام تبلیغات دنیاگیرش در طول حکومت خود نتوانست موسیقی‌دانی چون چایکفسکی و شیمی دانی چون مندلیف و ریاضی‌دان برجسته‌ای چون لوباجفسکی Lobachevsky (وی از نخستین ریاضی دانانی بود که هندسه اقلیدسی را نقد کرد و تئوری هندسه غیراقلیدسی را وضع نمود و رسالات نو و معتبر متعددی در باب علم جبر نوشت ۱۸۵۶-۱۷۹۳) و غیره در دامن ایدئولوژی خود

## در عرصه سماع، جلال‌الدین محمد یکتا بی‌بدیل است و چنانکه محققان دریافته‌اند، او غزلیات خود را در حال سماع سروده است.

پروراند و تقدیم جامعه بشری نماید. اما راه منطقی و علمی برای ما آنست که علت اصطکاک‌ها و مقاومت‌ها و ولنگاری‌ها را که همان ناسازگاری‌های جامعه است از میان برداریم و سازگار ساختن ارتباطات ساختاری جامعه را پیشنهاد همت کنیم. آنگاه خواهیم دید که زشتی که از در درآمد بود از پنجره می‌گریزد.

این مختصر معترضه را لازم بود عرض کنم چون حل مشکل موسیقی ما هم به حل مشکلات کلی‌تر ارتباط دارد. اما موسیقی را باید قدر شناخت و آنرا منکوب ذهنیات ایدئولوژیکی نکرد و بی‌اندامش نساخت. در نوای موسیقی است که نشئه طلب بال و پر می‌گشاید و عزم‌ها جزم می‌گردد و غم و اندوه نقصان می‌پذیرد و آرزوی‌های شکست خورده جان تازه‌ای می‌یابد و آتش ذوق زبانه می‌کشد و نوعی خوش‌بینی سراپای وجود را فرا می‌گیرد و سیر در آفاق نامتناهی جامعه عمل می‌پوشد. لازم نیست موسیقی‌دان بود، فقط باید «گوش موسیقی» داشت و به اندازه اقتضاء از این مواهب بهره گرفت. از لحاظ زیباشناسی موسیقی انتزاعی‌ترین هنرهاست و در این عرصه توانسته با قوه جادو آفرینی خود نشئه زیبا را به مرتبه اعلیٰ علین برساند. به همین دلیل شوبنهاور معتقد بود که همه هنرها می‌خواهند به مرحله موسیقی برسند و منتقدین ادبی نیز از موسیقی شعر و کلام سخن به میان می‌آورند. موسیقی همان الحان معجزه‌آسایی است که حضرت داود بدان مخصوص بود اما از حق نباید گذشت که بشر نیز به مدد قوه شعور و ذهن جستجوگر و استعداد والای خود در عرصه موسیقی به پایه و

مقامی رسیده است که بی‌شابهت به معجزه نیست. باز تکرار می‌کنم قدر موسیقی را باید شناخت. از مولانا است:

زهره در خویش نگنجد ز نواهایی لطیف  
همچو بلبل که شود مست ز گل فصل بهار

نادیده گرفتن حقایق، حقایق را از میان نمی‌برد، موسیقی ملازم و ملایم با طبیعت انسانی است.

کی‌گفت که آن زنده جاوید بمرد؟

کی‌گفت که آفتاب امید بمرد؟

آن دشمن خورشید درآمد برام

دو دیده بیست و گفت خورشید بمرد!!

عمومیت موسیقی ایجاب می‌کند که علاوه بر آشنایی با زیبایی‌های موسیقی ملی با آثار موسیقیدانان بزرگ کلاسیک که گنجینه‌ای فنناپذیر است نیز آشنایی حاصل کنیم و لذت بر مبلغ لذت بیفزاییم. چون موسیقی مقام بسیار مهمی در عرصه زیباشناسی دارد. در پایان مقال گریزی بزنم و عرض کنم بشر در طبیعت خودش هنرمند است و آرزو می‌کند عنصر زیبا را با زندگی خودش درآمیزد و لذت ببرد و از همین جا است که گفته‌اند بشر به این عرصه زندگی می‌آید تا به قدر کفایت خود زیبا و جمال را بجوید!! بیاییم غبار عناد را از دل‌ها بشوییم و دوستی و شادی را مغتنم بشماریم و با مولانا هم آواز شویم.

روز شادیت یا تا همگان یار شویم

دست باهم بدهیم و یر دلدار شویم

چون درو دنگ شویم و همه یک رنگ شویم

همچنین رقص کنان جانب بازار شویم

روز آنست که خوابان همه در رقص آیند

ما بیندیم دکانها همه بی‌کار شویم

روز آن است که تشریف پیوشد جانها

ما بهمان خدا بر سر اسرار شویم

روز آنست که در باغ بتان خیمه زنتد

ما بنظاره ایشان سوی گلزار شویم

توضیح: دنگ بر وزن رنگ از خود بیخود شدن و بی‌حس شدن است.

بی‌نوشت‌ها:

بنده این مقاله را با استفاده از منابع و مآخذ ذیل نوشته‌ام:

- انسیکلوپدی امریکانا - جوامع الحکایات محمدعوفی به کوشش دکتر جعفر شعار - قصص الانبیاء به اهتمام حبیب یغمایی - فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی تألیف دکتر سید جعفر سجادی - شرح مثنوی شریف تألیف استاد فروزانفر - سرگذشت موسیقی ایران تصنیف روح‌الله خالقی - دیوان شمس تبریزی